

## صراط



**بررسی نگرش‌های گوناگون پیرامون فلسفه قیام حسین (ع)**

بررسی نگرش‌های گوناگون پیرامون فلسفه قیام حسین (ع)

# «شهادت» یکی از اهداف قیام عاشورا بود

■ **حسین مجتوبی**

عدم درک درست از ماهیت واقعه عاشورا و فلسفه قیام اباعبدالله الحسین(ع) ممکن است منجر به شکل گیری تفکرات ناصواب و کجراهه‌ایی پیرامون این قیام گردد. پیشتر در مقالاتی، برخی از نگرش‌های تحریف شده درباره قیام ذکر شد و مورد بحث قرار گرفت. اشاره شد یکی از مواردی که به عنوان فلسفه قیام اباعبدالله در طول تاریخ توسط برخی افراد غالباً با نگاه‌های سلفی نسبت داده شده است، نگاه فلسفه قیام اباعبدالله در طول است، به این مفهوم که ایشان در طلب ریاست دنیا به سوی کوفه حرکت کردند و در واقع جنگ ایشان با یزید بر سر تخت خلافت بود و همانگونه که هر دو مدعی دیگر خلافت در هر کجای جهان، در صورت یاقشاری بر ادعای خود تاگریز به سمت درگیری و مواجهه پیش می‌روند. یاقشاری امام حسین(ع) بر بازگفتن میراث جدش، باعث شد واقعه عاشورا شکل بگیرد. این نگاه این تیمیه (پدر سلفی‌گری) بسیار رواج داده شده و البته پیش و پس از او افرادی دیگر با بیان‌های متفاوت به آن اشاره دارند، می‌گوشتد واقعه عاشورا را تفسیر به «جنگ قدرت» نماید و اباعبدالله‌الحسین(ع) را به جرم اختلاف افکندن میان امت پیامبر(ص) مؤاخذه کند!ا فلسفه دارای انحراف دیگری که در طول تاریخ برای قیام امام حسین(ع) بیان شده است، مربوط به نگرش صوفیانه به این قیام است که کل میدان عاشورا را به عنوان یک تابلو «عشق ورزی فردی میان مرید و مراد» توصیف می‌کند و معتقد است خداوند که می‌خواست زودتر مریدش به معشوق برسد، صحنه‌ای مهیا نمود و لشکر دشمن را فرخواند تا با قاتل با اباعبدالله، وی را در عشقی خونبار به وصل معشوق برساند. لحظه عاشورا لحظه وصل و باطنی و معشوق است و نه تنها نباید در روز عاشورا مانم داشت بلکه باید از این وصل خوشحال نیز بود. بیان شد که چنین فلسفه‌ای حتی از زبان برخی عرفای بنام همچون مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در قالب تمائیل و حکایات بیان شده است. نگاه دیگر به عاشورا که خالی از اشکال نیست، برگرفته از فلسفه مسیحی است که کشته‌شدن حضرت عیسی(ع) را که به آن معتقد است، خواست خدا برای کفاره قرار دادن گناهان بشر از ازل تا بد می‌داند. این نگاه، فلسفه عاشورا را ایثار امام حسین(ع) برای رسیدن به مقام شفاعت امت می‌داند که تا قیامت، همه دوستداران و گریه‌کنان بر خود راه هر چه گناه هم که کرده باشند مورد بخشش قرار دهد. این نگرش که اهداف و عبرت‌های اساسی عاشورا را کنار گذاشت و صرفاً بر عزاداری برای بخشیدن شدن تکیه دارد، بیشتر ریشه‌ای امپایانه دارد و فلسفه‌ای قشری است که محمد بلخی در کتاب تمائیل و حکایات بیان شده است. برای قیام عاشورا، بیان خواهد شد و تطبیق آن باقول و فعل امام حسین(ع) مورد سنجش قرار خواهد گرفت.

■ **تعبد پروردگار از طریق شهادت**

یکی دیگری از فلسفه‌های ذکر شده برای قیام امام حسین(ع) که به انگیزه به شهادت رسیدن است. این دیدگاه، به رغم دیدگاه‌های پیشین، سیاستگاهی شیعی دارد و بر برخی علمای معتبر به آن اشاره داشته‌اند و لذا در بررسی آن باید دقیق و محتاط بود. این نگاه معتقد است بالاترین مرتبه قرب الهی و سعادت بشری، مرتبه شهادتست و امام حسین(ع) که هدفی جز قرب قرب الهی ندارد، خود را به میدانی فرامی‌خواند که پایانش شهادت است. سید بن طاووس شایند نخستین عالم شیعه است که در کتاب «الطهوف فی قتال الطغوف» چنین فلسفه‌ای را برای قیام عاشورا بیان می‌کند و می‌نویسد: «همین که اولیای خدا ببینند زندگی دنیا مانع از اطاعت از حضرت حق است و مانند در این دنیا بین آنان و بخشش‌های الهی حایل است، بی‌درنگ لباس مانندن را از تن به دور می‌اندازند و درهای ملاقات با حق رامی‌کوبند و در این راه از اینکه نجات و رسنگاری را حتی تا مرز ایثار جان به دست آورند و بدن‌های خود را آماج نیزه‌ها و شمشیرهای بران و خطرناک قرار دهند، لذت می‌برند. شهدای کربلا به انگیزه نیل به چنین شرافتی، قفس تن شکستند و به پرواز درآمدند و در جان بازی از یکدیگر سبقت گرفتند و بدن‌هایشان را هدف نیزه‌ها و شمشیرهای قرار می‌دادند.» سید بن طاووس اقتصاف دارد بر برخی اشتباهی می‌کند که «شهادت» را به خودی خود یک هدف محسوب نمی‌کند، حال آنکه اگر بنا و فلسفه خلقت به پرستش خداوند خداوند متعال باشد، بهترین مسیر پرستش خدا، شهادت در راه اوست: «من می‌گویم شاید برخی از کسانی که پی نبرده‌اند به ارزش و عظمت سعادت‌تی که از طریق شهادت می‌پندارند که با اینگونه کارها خدا را نتوان پرستش کرد. گویا این افراد کلام‌خوار در قرآن صادق ننشیده‌اند که گروهی با کشتن خود به عبادت خدا پرداختند، آنجا که خداوند می‌فرماید: به سوی خدا یپتان بازگردید و خود را بکشید که این کار برای شما نزد پروردگار تان شایسته‌تر است.»

علامه حلی، از دیگر بزرگان متفکر شیعه در قرن هفتم، به نوعی این نگاه را مورد تأیید قرار می‌دهد. از سخنان او در خصوص قیام امام حسین(ع) می‌توان اینچنین برداشت کرد که حرکت اباعبدالله حرکتی بود «کاملاً انتخابی» که رفتن به سمت آن یا ممانعت از گام گذاشتن در این مسیر، به انتخاب خود امام و گذارش بوده و ایشان تکلیفی شرعی از این حیث نداشتند. علامه حلی معتقد است این حضرت، می‌توانستند همچون برادر بزرگوارشان امام حسن (ع) صلح را بپذیرند ولی ایشان مسیر شهادت را برگزیدند تا به این وسیله به بالاترین مرتبه پرستش خداوند نائل آیند که البته این خواست نیز با ضوابط شرع منطبق بود.

این نگاه به نوعی در حال حاضر نیز از سوی برخی علمای شیعه مورد اشاره قرار گرفته است. به عنوان نمونه آیتالله صافی گلپایگانی در این خصوص می‌نویسد: «سید بن شهادت و کشته‌شدن، یکی از اموری است که به صورت‌های مختلف در شرایع و ادیان، سابقه دارد و صحت و تکلیف و تعبد به آن نه خلاف عقل است و نه خلاف نقل، خصوص درباره اولیا و اولیا که عباد مکرمون لایسبوقه باقول و هم‌بامرہ بعمولن هستند.»

■ **ریشه نظر به «شهادت برای تعبد»**

پیروان این نگرش، به روایاتی اشاره می‌کنند که اهمیت

## د

**سید بن طاووس** اعتقاد دارد برخی اشتباه می‌کنند که «شهادت» را به خودی خود یک هدف محسوب نمی‌کنند، حال آنکه اگر بنا و فلسفه خلقت به پرستش خداوند متعال باشد، بهترین مسیر پرستش خدا، شهادت در راه اوست: «من می‌گویم شاید برخی از کسانی که پی نبرده‌اند به ارزش و عظمت سعادت‌تی که از طریق شهادت می‌پندارند که با اینگونه کارها خدا را نتوان پرستش کرد. گویا این افراد کلام‌خوار در قرآن صادق ننشیده‌اند که گروهی با کشتن خود به عبادت خدا پرداختند، آنجا که خداوند می‌فرماید: به سوی خدا یپتان بازگردید و خود را بکشید که این کار برای شما نزد پروردگار تان شایسته‌تر است.»

## منطق و استدلال جای خود، گریه بر حسین جای خود!

ماجرای عاشورا فقط بیان یک خاطره نیست، بلکه بیان حادثه‌ای است که – همانطور که در آغاز سخن عرض شد – دارای ابعاد بیشمار است. پس یادآوری این خاطره، در حقیقت مقوله‌ای است که می‌تواند به برکات فراوان و بیشماری منتهی شود، لذا شما ملاحظه می‌کنید که در زمان ائمه (ع) قضیه گریستن و گریاندن برای امام حسین (ع) برای خود جای دارد. می‌ادا کنی خیال کند که در زمین فکر،منطق و استدلال، دیگر چه

# اندیشه

جایی گریه بره کردن و این بحث‌های قدیمی است! نه! این خیال باطل است. عاطفه به‌جای خود و منطق و استدلال هم به‌جای خود، هر یک سهمی در بنای شخصیت انسان دارد. خیلی از مسائل است که باید آنها را با عاطفه و محبت حل کرد و در آنها جای منطق و استدلال نیست.

**بیانات در دیدار جمعی از روحانیون کهگیلویه و بویراحمد- ۷/۱۳/۷۳**



## د

امام حسین (ع) حجت عقلی و شرعی برای مبارزه با حکومت طاغوتی تی زید داشتند و حسب شرایط زمانی، بهترین مسیر برای اصلاح امت را قیام بر این مسیر حکومت جائز دانستند و در این مسیر با علم به آینده و مخاطرات پیش‌رو، از خواست خداوند تبعیت کامل نمودند و مقابیل عبارت پیامبر(ص) به نقل از حضرت حق که «خداوند می خواهد تو را کشته ببیند» اطاعت محض نموده و با شهادت خود و اسارت اهل بیتش، بالاترین مرتبه از تعبد و بندگی آدمی نسبت به خداوند را به نمایش گذاشتند

برای اصل اسلام رخ دهد که جز با شهادت امام، امکان اصلاح آن نباشد و قیام عاشورا دقیقاً از همین جنس بود، لذا اینکه فلسفه حرکت حماسی امام حسین به مسئله «شهادت‌طلبی» ایشان منحصر شود، شاید باعث آن گردد که سایر اهداف کلیدی و اساسی قیام عاشورا و خصوصاً وجه پرنگ سیاسی و اجتماعی آن کم‌رنگ جلوه داده شود.

علاوه بر موارد فوق باید اشاره کرد در صورتی که امام حسین(ع) فلسفه خود از قیام را شهادت می‌دانست، چرا در مقاطع مختلف واقعه عاشورا، از لشکر دشمن می‌خواست از کشتن ایشان و اهل بیتش صرف نظر نمایند و حتی در لحظات آخر، از قاتل خود خواست تا خسران عظیم به شهادت رساندن امام را مرتکب نشود و با صرف نظر از بریدن رأس مبارک امام، نام خود را در دنیا و آخرت در زمره بدترین اشقیای ثبت نکند.

مسئله «شهادت» را در قیام اباعبدالله بسیار پررنگ نشان داده است. در یکی از این روایات، امام باقر(ع) در روایتی به مختار کردن امام حسین(ع) توسط خداوند برای برگزیدن پیروزی و شهادت اشاره نموده و می‌فرماید: «خدای تعالی نصرت خود را بر امام حسین(ع) فرو فرستاد تا آنجا که بین آسمان و زمین قرار گرفت (و نزدیک بود که او را بر گورفیان پیروز کند). سپس او را مخیر ساخت که در شهادت نائل آید که البته این خواست نیز با ضوابط شرع منطبق بود.

این نگاه به نوعی در حال حاضر نیز از سوی برخی علمای شیعه مورد اشاره قرار گرفته است. به عنوان نمونه آیتالله صافی گلپایگانی در این خصوص می‌نویسد: «سید بن شهادت و کشته‌شدن، یکی از اموری است که به صورت‌های مختلف در شرایع و ادیان، سابقه دارد و صحت و تکلیف و تعبد به آن نه خلاف عقل است و نه خلاف نقل، خصوص درباره اولیا و اولیا که عباد مکرمون لایسبوقه باقول و هم‌بامرہ بعمولن هستند.»

■ **ریشه نظر به «شهادت برای تعبد»**

پیروان این نگرش، به روایاتی اشاره می‌کنند که اهمیت

همچنین دو عبارت ذکر شده از امام حسین(ع) زمان خداحافظی با بردارش محمدبن حنفیه به نقل از پیامبر(ص) که در روایا به امام حسین فرموده‌اند «أَنْ اللهُ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَيْلًا» و «أَنَّ اللهُ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ» (اهل بیتک) سنّیایا» یعنی ای حسین خداوند خواسته است که تو را کشته و اهل بیتت را اسیر ببیند. این عبارات مورد اشاره معتقدان به فلسفه «شهادت متعبدانه» برای قیام اباعبدالله توسط مؤید چنین نگرشی مورد نقد و بررسی این دیدگاه قرار گرفته است.

آنچه به عنوان نقد به این نظریه وارد شده، آن است که گرچه بهترین شیوه مرگ، «شهادت» در راه خدا» است و هر انسان متعبدی دوست دارد با شهادت که بالاترین مرتبه قرب الهی است به دیدار پروردگار برود و طبیعتاً این مسئله برای اباعبدالله نیز دارای مصداق است، اما اینکه آیا می‌توان «شهادت» را فلسفه حرکت امام حسین (ع) و قیام عاشورا دانست، محل تردید است، چرا که اولاً عاقبت شهادت برای همه ائمه معصومین مکتوب شده است و حتی امام حسن(ع) که پیمان صلح را به صلحنت جامعه اسلامی دیدند، نهایتاً با شهادت خود به لقای الهی شتافتند، پس نفس شهادت ضرورتاً با قیام عاشورا محقق نمی‌شود و نیازی به هر حرکت مسلحانه و رزم آشکار ندارد. نایابیان قرآن، سیره پیامبر(ص) و امامان نشان می‌دهد، حفظ جان امری ضروری است و معصومینی می‌کشیدند جان خود را حفظ کنند تا بتوانند بیشتر از دین خدا دفاع نمایند، مگر آنکه مصاحتی واقع شود که خطری

## تازه‌های نشر

ردیبه‌ای بر تشکیک‌های عبدالکریم سروش

## رؤیا انگاری وحی منتشر شد



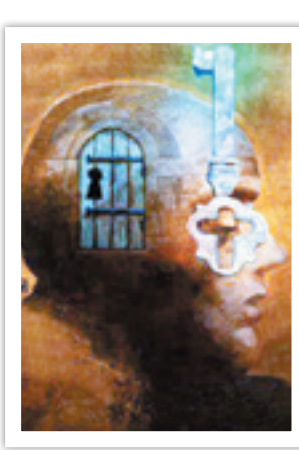
اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم است، در ۲۲۹ صفحه و در قطع رقعی، توسط نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر شده و در اختیار پژوهشگران قرار گرفته است.

کتاب «رؤیا انگاری وحی» اثر حجت‌الاسلام ابوالفضل ساجدی و حامد ساجدی توسط پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر شد. به گزارش روزنامه «جوان» کتاب رؤیا انگاری وحی، به قلم آقایان حجت‌الاسلام ابوالفضل ساجدی استاد تمام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) و حامد ساجدی پژوهشگر حوزوی منتشر شد.

این اثر که نقدی است بر دیدگاه عبدالکریم سروش در خصوص رؤیا انگاری وحی، در چهار فصل سامان یافته است. در فصل اول مفهوم وحی و رابطه آن با رؤیا انگاری وحی بررسی شده و در فصول سه‌گانه بعدی به ترتیب هر یک از سه فرض یاد شده در فصلی مستقل برسی و نقد شده است. این کتاب که از آثار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ

## درنگ

## نظر هر کسی محترم «نیست!»



دوری هیچ صلاحیت پزشکی‌ای ندارد، اما استدلال می‌کند که اگر باب براون (۳) به آنکه فیزیکدان نیست حق دارد درباره نیروی هسته‌ای نظر بدهد، او نیز باید اجازه نظر دادن درباره واکسن را داشته باشد. باین‌حال، کسی فرض نکرده که دکتر براون، حق دارد درباره فیزیک شکافت هسته‌ای نظر بدهد؛ کاری که او می‌کند اظهار نظر درباره شیوه واکنش به این علم است، نه درباره خود این علم. در این صورت، معنای اینکه حق داریم نظر بدهیم چیست؟

اگر «هر کسی حق دارد نظر خودش را داشته باشد» فقط به این معنا باشد که هیچ کس حق ندارد جلوی فکر کردن افراد و بیان بیاموزند چگونه استدلال کنند و چگونه از کار را کرده باشند، خوب، به محض اینکه به این کلاس وارد می‌شوید، دیگر آن حق را ندارید. شما حق ندارید نظر خودتان را داشته باشید. فقط حق چیزی را دارید که بتوانید استدلالی بر آن بیاورید.»

شاید کمی تند باشد، اما آموزگاران فلسفه این را به دانشجویانمان بدهکارند که به آنها حق را بزرگترین وجوه و کلیدواژه‌ها عاشورا است، اما نمی‌توان فلسفه قیام ایشان را منحصر در شهادت و نیل به این مقام دانست.

■ **ملاحظه در این نظر**

باید به این نکته توجه داشت، بزرگانی که از «تعبد به شهادت» سخن گفته‌اند، غالباً نخواستند قیام عاشورا را اقدام و عملی خالی از هدف توصیف نمایند یا مشابه آنچه خود تقلیل دهند، بلکه در صدد بوندن مرتبه بالای تعبد اباعبدالله را نشان دهند که در مقابل خواست خداوند که «کشته شد امام حسین(ع)» بوده است خضوع و خشوع کامل داشته و حفظ جان خود را بر مصالح دین خداوند اولی ندانسته‌اند و در نتیجه به مقام خشودی باری تعالی «اینها النفس المطمئنه ازجعی الی ریگ رضایه مرشیه» دست یافتند، لذا در توضیح و تکمیل این نظریه باید اشاره گردد که امام حسین(ع) حجت عقلی و شرعی برای مبارزه با حکومت طاغوتی زید داشتند و حسب شرایط زمانی، بهترین مسیر برای اصلاح امت را قیام برابر این حکومت جانر دانستند و در این مسیر با علم به آینده و مخاطرات پیش‌رو، از خواست خداوند تبعیت کامل نمودند و مقابل عبارت پیامبر(ص) به نقل از حضرت حق که «خداوند می خواهد تو را کشته ببیند» اطاعت محض نموده و با شهادت خود و اسارت اهل بیتش، بالاترین مرتبه از تعبد و بندگی آدمی نسبت به خداوند را به نمایش گذاشتند.

در آخر باید اشاره کرد همانطور که بزرگانی چون سید بن طاووس و شیخ مفید گفته‌اند، طلب شهادت و حرکت در مسیر شهادت، فی نفسه دارای اهمیت فراوان و امری مطلوب است؛ در صورتی که در مسیر خواست و رضای پروردگار و انجام تکلیف الهی باشد. سیره پیامبر(ص) نیز مؤید این مسئله است. به عنوان مثال می‌توان به ماجرای عمروبن مجومح در جریان جنگ احد اشاره کرد که فرزندانش به دلیل مشکلی که در پایش داشت، او را از جنگیدن نهی می‌نمودند و زمانی که وی به پیامبر شکوه کرد و گفت: «به خدا من می‌خواهم شما همین پای لنگ وارد بهشت شوم.» پیامبر به او فرمودند: «خداوند تو را از جهاد معاف کرده است.» اما مقابل اصرار او به فرزندانش فرمودند: «هاکی نیست. او را منع نکنید. شاید خداوند شهادت را توفیق و روزی او نماید.» این رفتار پیامبر نشان می‌دهد که مسئله شهادت حتی در صورتی که تکلیف الهی بر انسان نوظخته نشده باشد، همچنان قابل توجه و دارای مطلوبیت فراوان است و می‌توان آن را به عنوان هدفی والا در نظر گرفت در صورتی که در مسیر اوامر الهی قرار گیرد.

امام‌های بزرگ شیعه و اهل بیت را شهادت‌طلب می‌دانستند و در این باره روایات فراوانی نقل شده است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «من می‌گویم کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.» امام صادق(ع) می‌فرماید: «کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.» امام رضا(ع) می‌فرماید: «کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.» امام موسی کاظم(ع) می‌فرماید: «کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.» امام جواد(ع) می‌فرماید: «کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.» امام محمد تقی(ع) می‌فرماید: «کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.» امام زین‌العابدین(ع) می‌فرماید: «کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.» امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید: «کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.» امام حسین(ع) می‌فرماید: «کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.»

امام‌های بزرگ شیعه و اهل بیت را شهادت‌طلب می‌دانستند و در این باره روایات فراوانی نقل شده است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «من می‌گویم کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.» امام صادق(ع) می‌فرماید: «کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.» امام رضا(ع) می‌فرماید: «کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.» امام موسی کاظم(ع) می‌فرماید: «کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.» امام جواد(ع) می‌فرماید: «کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.» امام محمد تقی(ع) می‌فرماید: «کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.» امام زین‌العابدین(ع) می‌فرماید: «کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.» امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید: «کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.» امام حسین(ع) می‌فرماید: «کسی که شهادت طلبد، خداوند او را از آتش نجات می‌دهد.»